

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّدِيقِينَ



دانشگاه پیام نور

مرکز تهران جنوب

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته الهیات - فقه و مبانی حقوق

عنوان:

بررسی امکان داوری مقلد ماذون از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

استاد راهنما:

حجت الاسلام دکتر محمد صادق جمشیدی

استاد مشاور:

دکتر سید محمد صدری

نگارش:

صیاد درگاهپور

شهریور ۹۱

سپاسگزاری:

از تمامی اساتید بزرگوار گروه الهیات رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه پیام نور مرکز تهران که توفیق شاگردی ایشان را داشته و از محضر آنان درس زندگی آموخته ام، از استاد ارجمند حجت الاسلام دکتر محمد صادق غلام جمشیدی که زحمت راهنمایی این پایان نامه را متحمل شدند و با ارشادهای عالمانه خویش، همواره مسیر درست را پیش چشم ما آشکار نمودند و از استاد فرهیخته دکتر سید محمد صدری که مشاوره این پایان نامه را متقبل شدند و مرا یاری نموده اند تشکر می نمایم و همچنین از حجت الاسلام حسین امیری که زحمت نقد و بررسی این پایان نامه را بر عهده گرفتند و با صبر و متانت و دقت نظر خویش پیوسته به هنگام لغزش ها مرا یاری کردند، تشکر می نمایم.

در پایان از پدر و مادر عزیزم و از تمام کسانی که در نوشتن این پایان نامه بنده را یاری گر بوده اند ، بی نهایت تشکر و سپاسگزاری می کنم.

چکیده

باتوجه به این که قضاوت یکی از مباحث مهم و ضروری فقه و حقوق محسوب می شود، شرایط قاضی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. از جمله شرایطی که برای صلاحیت قاضی، خصوصاً در فقه، حائز اهمیت دانسته شده است، اجتهاد می باشد که موارد اختلاف نیز هست، مشهوره فقها قائل به لزوم اجتهاد در قضاوت هستند و ادله متعددی را در این زمینه بیان داشته اند. در مقابل گروهی از فقها که همگی از معاصرین هستند، برخلاف قول مشهورین، شرط اجتهاد را در قضاوت، لازم نمی دانند. ظاهراً ادله ایشان از ادله مشهور فقها قوی تر بوده، و عدم لزوم اجتهاد در قضاوت را - البته در صورت مآذون بودن مقلد آگاه به احکام و دارای سایر شرایط - ثابت می نماید. به فرض قبول لزوم اجتهاد، قضاوت مقلد منصوب و وکیل از سوی مجتهد جایز نمی باشد، اما بنا بر قول به عدم لزوم اجتهاد نصب و توکیل مقلد در مقام قضاء جایز می باشد. چنان چه به علت توصیه اکید اسلام در خصوص جان و مال و آبروی مردم، شرط اجتهاد را لازم بدانیم، در صورت اضطرار و عدم دسترسی به قاضی مجتهد، برای جلوگیری از اختلال نظام و عسر و حرج، مردم قضاوت مقلد صحیح می باشد.

در قوانین موضوعه نیز مطابق نظر مشهور فقها، اجتهاد از جمله شرایط قضاوت دانسته شده است، اما غیر مجتهد (دارندگان مدرک لیسانس قضایی یا الهیات رشته منقول و طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال خارج فقه و قضا گذارنده اند) مادامی که مجتهد در دسترس نباشد به عنوان جایگزین بر مقام قضا منصوب گردیده است. این نحوه جایگزینی بنابه قول مجوزین جایز است. در صورت قبول لزوم اجتهاد نیز این مورد از موارد اضطرار محسوب می شود که (برخی از) مانعین نیز حکم به جواز آن کرده اند. لازم به ذکر است که قضاوت در حقوق کنونی ایران، قضاوت بر اساس قانون است، بنابراین در عمل، هیچ فرقی میان مجتهد و غیر مجتهد در کیفیت قضاوت وجود ندارد. البته در مواردی مثل سکوت، تعارض، نقص و اجمال قانون به مجتهد حق اعمال نظر داده شده است. در صورتی هم که قانون بنابه نظر مجتهد خلاف شرع باشد، امکان ارجاع پرونده به شعبه دیگر در نظر گرفته شده است. در نهایت می توان گفت در قضاوت بر اساس قانون، اطلاع و تسلط بر قوانین، جایگزین شرط اجتهاد در قضاوت شده است.

کلیدواژه: قضاوت، اجتهاد، مجتهد مطلق، مجتهد متجزی، قاضی منصوب، قاضی مآذون، مقلد، قضاوت بنا بر قانون

شماره صفحه	عنوان
	مقدمه
۱	فصل اول: اهمیت قضاوت و نقش اجتهاد در آن
۳	۱. قضاوت در لغت و اصطلاح
۴	۲. اهمیت قضاوت:
۵	۴۲.۱. اهمیت قضاوت در اسلام
۵	۲.۱.۱. اهمیت قضاوت در آیات
۱۱	۲.۱.۲. اهمیت قضاوت در روایات
۲۰	۲.۲. اهمیت قضاوت در قانون اساسی
۲۲	۳. شرایط قضاوت
۲۷	۳.۱.۲. بلوغ و عقل
۲۹	۳.۳. ایمان
۳۱	۳.۴. عدالت
۳۲	۳.۵. حلال زادگی
۳۴	۳.۶. مرد بودن

۳۷	۳.۷. اجتهاد
۳۸	۳.۷.۱. اجتهاد در لغت و اصطلاح
۳۹	۳.۷.۲. مبادی اجتهاد
۴۱	۳.۷.۳. اقسام اجتهاد
۴۱	الف) اجتهاد فعلی و اجتهاد بالقوه
۴۱	ب) اجتهاد مطلق و متجزی
۴۳	۳.۸. شرایط مستحدثه در قانون
۴۴	۴. کاربرد اجتهاد در قضاوت
۴۶	فصل دوم: شرط اجتهاد برای قضاوت در فقه امامیه
۴۸	۱. لزوم اجتهاد در قضاوت
۴۹	۱.۱. ادله لزوم اجتهاد در قضاوت شرعی
۴۹	۱.۱.۱. آیات و روایات
۴۹	الف) آیات و روایات نهی کننده از عمل به غیر علم
۵۲	ب) آیات امر کننده به حکم بنابر «ما نزل الله»
۵۳	ج) مقبوله عمر بن حنظله
۵۸	د) دو مشهوره ابو خدیجه

۵۹	ه) توقیع شریف
۶۰	۱.۱.۲. اجماع
۶۱	۱.۱.۳. عقل
۶۲	۱.۱.۴. اصل عملی
۶۴	۲. عدم لزوم اجتهاد در قضاوت
۶۴	۲.۱. جواز قضاوت مأذون به طور مطلق
۶۵	۲.۱.۱. ادله جواز قضاوت مقلد
۶۵.	الف) اطلاق ادله ای که بر قضاوت بنابر حق و عدالت و «ما انزل الله» دلالت دارند
۶۸	ب) مشهوره ابی خدیجه
۷۰	ج) روایت عبدالله بن طلحه
۷۲	د) روایت حلبی
۷۳	۲.۱.۲. مؤیدات جواز قضاوت مقلد
۷۳	الف) فقدان دلیل مبنی بر لزوم اجتهاد در قضاوت
۷۳	ب) عدم حدوث اجتهاد مصطلح در زمان حضور
۷۴	ج) قضاوت غیر مجتهد در تاریخ اسلام
۷۵	۲.۲. نصب مقلد بر مقام قضا از سوی مجتهد

۷۷	۲.۳. وکالت مقلدبرمقام قضا از سوی مجتهد
۷۹	۲.۴. قضاوت مقلد در زمان اضطرار
۸۱	فصل سوم: شرط اجتهاد برای قضاوت در حقوقه موضوعه ایران
۸۳	لزوم اجتهاد در قضاوت در حقوق موضوعه ایران
۹۲	۱. قضاوت بنا بر قانون در حقوق موضوعه ایران
۹۴	۲.۱. قضاوت بنا بر قانون در قانون اساسی
۹۸	۲.۲. قضاوت بنا بر قانون در قوانین عادی
۹۸	۲.۲.۱. قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی
۱۰۱	۲.۲.۲. قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری
۱۰۱	۲.۲.۳. قانون تشکیل دادگاه های عمومی انقلاب
۱۰۲	۲.۲.۴. قانون مجازات اسلامی
۱۰۳	۳. مقامات قضایی مجتهد در حقوق موضوعه ایران
۱۰۴	۳.۱. رئیس قوه قضائیه
۱۰۷	۳.۲. دادستان کل کشور
۱۱۰	۳.۳. رئیس دیوان عالی کشور
۱۱۱	۳.۴. رئیس دادگاه انتظامی قضات

مقدمه

۱. طرح مسأله

صورت مسأله و موضوع مورد تحقیق در این نوشتار امکان داوری مقلدمأذون در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران است که بامحور قراردادن ادله اربعه و قوانین موضوعه ایران باارائه مباحث تمهیدی و ضروری در این باره به مطالعات تحلیلی مبانی و قلمرو موضوع بانگاه فقهی و حقوقی می پردازد. باتوجه به این که لزوم شرط اجتهاد در قضاوت از مباحث اختلافی در حیطه فقه امامیه محسوب می گردد، ذکر ادله مانعین و مجوزین به همراه نقد و یا تأیید ادله مورد نظر قرار گرفته و به طور مبسوط به آن پرداخته شده است.

۲. انگیزه انتخاب

شناخت دقیق یک موضوع خود می تواند انگیزه ای باشد برای این که شخص مطالعات خود را پیرامون آن توسعه بدهد و از حقیقت و واقعیت آن باخبر شود، یکی از این موضوعات که یک موضوع اختلافی

نیز محسوب می شود؛ «قضاوت مقلدمأذون در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران» است، آن چه ما را واداشت تا در این مقوله اندیشه کنیم و تحقیقات فقهی و حقوقی خود را پیرامون آن توسعه دهیم، صرف نظر از علاقه به مباحث فقهی و حقوقی، جدی بودن این مبحث و طرح آن در محافل علمی می باشد و از طرفی از آن جا که قضات نقش خطیر و عظیمی در جامعه بر عهده دارند، به طوری که می توان ایشان را تأمین کننده نظم، امنیت و آرامش قلمداد نمود و حتی می توان چنین ادعا کرد که اختلال در عملکرد ایشان موجب اختلال در نظام جامعه می گردد. بنابراین بر آن شدیم تا با بهره گیری از آیات قرآنی کریم، سنت شریف، آراء و نظریات فقیهان، قوانین و نظر حقوق دانان به یکی از شرایطی که بنابر نظر اکثر فقها وجود آن در قاضی واجب است، بپردازیم، تا شاید بتوانیم در راستای پیشرفت و پیشبرد اهداف قضایی اسلام در کشور، سهمی هر چند بسیار کوچک داشته باشیم.

۳. ضرورت تحقیق

بحث از اهمیت و ضرورت قضاوت همین بس، که نظام زندگی انسان متوقف بر آن است، چراکه ستم گری برخاسته از نقش بشر است و افراد بشر همواره در پی جلب منفعت در حال نزاع بایکدیگرند، چنان چه عاملی بازدارنده، در مقابل نفس نایستد، ستم گری و ظلم اوج گرفته و زندگی بشری به زندگی جنگلی و در نهایت به سقوط منجر می گردد. (این مطلب عقلی بلکه از مستقلات عقلیه محسوب می شود).

بنابراین پایگاهی برای فصل خصومت و دادخواهی و رفع ظلم نیاز است، در صورتی که قضات در این پایگاه از شایستگی لازم برخوردار باشند، می توانند در برابر بی عدالتی و ظلم ایستاده و در مقابل ظالمان و زورگویان از حقوق مردم دفاع کنند و به واسطه عملکردی صحیح حتی در پیش گیری از جرم موثر باشند، و بدین ترتیب امنیت، نظم اجتماعی و عدالت را برای جامعه ارمغان آورند.

۴. پیشینه تاریخی تحقیق

اکثر فقهای امامیه در کتب فقهی خود به شرح و بیان شرایط قضاوت و از آن جمله اجتهاد نظر داشته اند این مطلب آن چنان در نظرشان با اهمیت بوده که برخی از ایشان در کتب متعدد خود به بررسی و تبیین این موضوع پرداخته اند. اما در میان حقوقدانان این موضوع آن چنان که باید و شایسته مورد توجه واقع نشده است، به طوری که در کتب حقوقی در بررسی هایی که نمودیم، نتوانستیم مبحثی که به این موضوع اختصاص داشته باشد، بیابیم. در رابطه با موضوع این پایان نامه فقط یک مقاله مرتبط، با عنوان «قضاوت مقلد و مجتهد متجزی» نوشته آقای حائری یزدی موجود بوده که این مقاله نیز کاملاً در حیطه فقهی نگاشته شده است. و در نهایت می توان گفت پژوهشی با عنوان قضاوت و داوری مقلد مأذون در حقوق ایران موجود نمی باشد.

۵. سئوالات تحقیق

۱. در قضاوت شرعی آیا قاضی مأذون غیر مجتهد می تواند بر اساس قول مجتهدش به حل و فصل دعاوی بپردازد؟

۲. در قضاوت قانونی علم به قانون کافی است یا اجتهاد فقهی نیز ضرورت دارد؟

۶. فرضیات

۱. در قضاوت شرعی مقلد مأذون که دارای اذن از طرف مجتهد جامع الشرایط است، می تواند بر اساس آرای فقهی مجتهدش یا حاکم مجتهدی که او را نصب نموده، به حل و فصل دعاوی بپردازد.

۲. در قضاوت قانونی علم قاضی به قانون برای امر قضاوت کافی است و نیازی به اجتهاد نمی باشد.

۷. روش تحقیق

جمع آوری مطالب این پایان نامه از طریق مراجعه به کتابخانه، نرم افزارهای فقهی، روایی و تفسیری، سایت های اینترنتی، مباحثات مکرر با اساتید و صاحب نظران عرصه فقه و قضا بوده است. در این پژوهش با روش های استدلالی و عقلانی بر پایه مطالعات کتابخانه ای به تحلیل مسائل پرداخته شده و از این رو می توان آن را پژوهش نظری دانست.

۸. طرح کلی پایان نامه

پایان نامه پیش رو مشتمل بر سه فصل می باشد. فصل اول با عنوان اهمیت قضاوت و نقش اجتهاد در آن که طی چهار مبحث مورد بررسی قرار گرفته است: ۱. قضاوت در لغت و اصطلاح ۲. اهمیت و ضرورت قضاوت، ۳. شرایط قاضی، ۴. کاربرد اجتهاد در قضاوت. در ذیل مبحث شرایط قاضی، شرایط مورد اتفاق فقها به همراه شرایطی که قانون برای قاضی اعلام کرده به طور مختصر بیان شده است، ذیل شرایط اجتهاد، به بررسی اجتهاد در لغت و اصطلاح، مبادی اجتهاد اقسام آن پرداخته شده است.

در فصل دوم تحت شرط اجتهاد برای قضاوت در فقه امامیه، در دو مبحث لزوم اجتهاد در قضاوت و عدم لزوم اجتهاد در قضاوت، به ادله مانعین و مجوزین قضاوت غیر مجتهد پرداخته شده است، علاوه بر این، صورت های نصب مقلد و وکالت مقلد از سوی مجتهد و در نهایت قضاوت مقلد در زمان اضطرار نیز تبیین شده است.

در فصل سوم، با عنوان شرط اجتهاد برای قضاوت در حقوق موضوعه ایران، سه موضوع توضیح داده شده است: ۱. لزوم اجتهاد در قضاوت در حقوق موضوعه ایران، ۲. قضاوت بنابر قانون در حقوق موضوعه ایران، ۳. مقامات قضایی مجتهد در حقوق موضوعه ایران.

فصل اول: اهمیت قضاوت و نقش اجتهاد در آن

درفصل اول به بررسی چهار مبحث پرداخته شده است: ۱. قضاوت در لغت و اصطلاح ۲. اهمیت قضاوت، ۳

.شرایط قاضی، ۴. کاربرد اجتهاد در قضاوت. در ذیل مبحث شرایط قاضی، شرایط مورد اتفاق فقها به همراه شرایطی

که قانون برای قاضی اعلام کرده به طور مختصر بیان می گردد، و در بحث شرط اجتهاد، اجتهاد در لغت

و اصطلاح، مبادی اجتهادی و اقسام آن بررسی می گردد.

۱. قضاوت در لغت و اصطلاح

قضاء در لغت به معنی بریدن، فصل کردن و دادرسی است، البته معانی متعدد دیگری نیز برای آن وجود دارد که مرجع تمام این معانی انقطاع، ختم شدن و اتمام است^۱، همچنان که قضاوت نیز موجب ختم دعواء می گردد. قضاء در اصطلاح به دو گونه، تعریف شده است: تعریف اول که با عبارت هایی مشابه از سوی فقهای چون: شهید اول، ابن فهد حلی و صاحب ریاض ارائه گردیده است: قضاوت ولایتی شرعی است که مقتضی نفوذ حکم بر طرفین دعوی و تسلط بر مصالح عامه، باشد^۲. تعریف دوم نیز عبارت است از حکم کردن میان مردم در هنگام نزاع و فصل خصومت میان آن ها^۳. که همین تعریف که نظر بسیاری از معاصرین نیز می باشد تعریف بهتر و اکمل است.

^۱ محمد بن مکرّم ابن منظور الافریقی المصری، لسان العرب (بیروت: دار صادر، [بی تا] ج ۵، صص ۴۴۹ و ۴۵۰؛ سعید الخوری الشرتونی اللبّانی، اقرب الموارد فی فصح العربیة والشوارد (بیروت: مرسلی الیسوعیة، ۱۸۸۹) ج ۲، صص ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱؛ اسماعیل بن حماد الجوهری، معجم الصحاح (بیروت: دار المعرفه، ۱۴۲۸، چاپ دوم) ص ۸۶۷.

^۲ محمد بن مکی عاملی، الدروس (قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۴، چاپ اول) ج ۲، ص ۶۵؛ ابن فهد حلی؛ المذهب البار (قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۲) ج ۴، ص ۴۵۱؛ ابن طی الفقعانی، الدر المنضود (قم: امیر، ۱۴۱۸، چاپ اول) ص ۲۷۵؛ سید علی طباطبایی، ریاض المسائل (قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۲۲، چاپ اول) ج ۱۳، ص ۳۳.

^۳ محمد اسحاق الفیاض، منهاج الصالحین (قم: مکتب سماحه الشیخ محمد اسحاق الفیاض، [بی تا]، چاپ اول) ج ۳، ص ۲۳۳؛ وحید خراسانی، منهاج الصالحین (سی دی مکتب اهل بیت) ج ۳، ص ۴۴۵؛ سید ابوالقاسم خویی، تکلمه منهاج الصالحین (قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰، چاپ بیست و هشتم) ص ۵؛ سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، العروه الوثقی (قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۲۳، چاپ اول) ج ۶، ص ۴۱۳؛ سید روح الله الموسوی الخمینی، تحریر الوسیله (قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۰، چاپ دوم) ج ۲، ص ۴۰۴.

در تشکیل دادگاه و قوام قضاوت، چند چیز نقش اساسی دارد که بدون آن‌ها، قضاوت انجام نمی‌گیرد. آن‌ها عبارتند از قاضی: کسی که قضاوت و داوری کند و حکم صادر نماید. مدّعی: کسی که حقی را از دیگری مطالبه می‌کند و علیه او اقامه دعوا می‌نماید. مدّعی علیه: کسی که علیه او اقامه دعوا می‌گردد و حقی از او خواسته می‌شود که گاهی به عنوان « منکر » نامیده می‌شود. مدّعی به: چیزی که در مورد آن اقامه دعوا می‌شود

۲. اهمیت قضاوت:

بحث از اهمیت و ضرورت قضاوت همین بس، که نظام زندگی انسان متوقف بر آن است، چرا که ستم‌گری برخاسته از نفس بشر است و افراد بشر همواره در پی جلب منفعت، در حال نزاع بایکدیگرند، چنان چه عاملی بازدارنده در مقابل نفس نایستد، ستم‌گری و ظلم اوج گرفته و زندگی بشری به زندگی جنگلی و در نهایت به سقوط منجر می‌گردد. (این مطلب عقلی بلکه از مستقالات عقلیه محسوب می‌شود^۱) روشن است که قضا از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و خطیرترین امور جامعه است، تا بدان حد که گفته شده شاخه‌ای از درخت ولایت و حکومت است و امور حکومت جز با آن به سامان نمی‌رسد، چون ستون محکم خیمه حکومت است اما اساس هر حکمی و انشای هر رأی و تصمیمی به دست قاضی است که به اجرای رأی و امرش دستور می‌دهد. بنابراین پایگاهی برای فصل خصومت و دادخواهی و رفع ظلم نیاز است. در صورتی که قضات در این پایگاه از شایستگی‌های لازم برخوردار باشند، می‌توانند در برابر بی‌عدالتی و ظلم ایستاده و در مقابل ظالمان و زورگویان

^۱ حبیب الله رشتی، کتاب القضا (قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۱، چاپ ۱، ص ۵۵)

از حقوق مردم دفاع کنند و به واسطه عملکردی صحیح حتی در پیشگیری از جرم موثر باشند و بدین ترتیب امنیت، نظم اجتماعی و عدالت را برای جامعه به ارمغان آورند.

آری، حکومتی که قاضیان شایسته و صالح نداشته باشد، دستگاه قضایی اش به فساد و تزلزل کشیده می شود؛ امنیت قضایی از جامعه رخت بر می بندد؛ زور و ظلم و تخلف بر همه جا حاکم می شود؛ حاکمیت قانون و نظام از بین می رود و هرج و مرج، بنیان جامعه را در هم می ریزد و فساد بر می انگیزد. بنابراین عدالت و امنیت قضایی زمانی میسر خواهد بود که حکومت بتواند قضات صالح و واجد شرایط را به تصدی دستگاه های قضایی بگمارد.

۲.۱. اهمیت قضاوت در اسلام

امر قضاوت در اسلام از جایگاه بسیار رفیع و مهمی برخوردار است، درجه اهمیت و اعتبار قضاوت در اسلام را می توان با توجه به آیات و روایات وارده- که برخی از آن ها ذکر خواهد شد- کشف نمود. بعلاوه اسلام برای حفظ حریم قضاوت به بیان احکام و آدابی بسیار دقیق می پردازد که همه این ها بیانگر ارزش فوق العاده در اسلام است.

۲.۱.۱ اهمیت قضاوت در آیات

قضاوت آنقدر از اهمیت بالایی برخوردار است که خداوند آن را شأنی از شئون انبیاء قرار داده است و یکی از هدف های بعث و وظایف اصلی پیامبرانی را که دارای حکومت بودند قضاوت بر پایه عدالت و حق و حقیقت مقرر فرموده است. آیات ذیل تأییدی بر این مطلب است:

• آیه ۲۶ سوره ص: «ای داوود ماتورا خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم به حق

داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه

شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.»^۱

• آیه ۴۴ سوره مائده: «ماتورات رانازل کردیم در حالی که در آن هدایت و نور بود؛ و پیامبران که در برابر

فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند و (همچنین) علما و دانشمندان، به این کتاب

که به آن هاسپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند. بنابراین، (به خاطر

داوری بر طبق آیات الهی،) از مردم نهراسید و از من بترسید؛ و آیات مرا بهای ناچیزی نفروشید. و آن ها که به

احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند کافرند.»^۱

• آیه ۲۱۳ سوره بقره: «مردم در آغاز یک دسته بیشتر نبودند (و تضادی در میان آن ها وجود نداشت، تدریجا جوامع و

طبقات پدید آمدند) سپس در میان آن ها اختلاف بوجود آمد، خداوند پیامبران را نوید دهنده و بیم دهنده برانگیخت

و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می کرد بر آن ها نازل نمود، تا در میان مردم آن چه اختلاف کرده اند حکم

کنند.»^۲

^۱ «ای داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب».

^۱ «انا نزلنا التوراه فیها هدی و نور یحکم بها التبیون الذین اسلموا للذین هادوا و الریانیون و الاحباریما استحفظوا من کتاب الله و کانوا علیه شهداء فلا تخشوا الناس و اخشون و لاتتشتروا بآیاتی ثمننا و من لم یحکم بما نزل الله فاولئک هم الکافرون»

^۲ کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیہ ما اختلف فیہ...»

• این آیه علت برانگیخته شدن پیامبران را این گونه بیان می فرماید: «درابتدای مردم یک گروه و یک ملت واحد بودند اما کم کم نسل بشر گسترش یافت و درمیان مردم، گروه های متعددی به وجود آمد به این ترتیب درمیان آن ها بنابر اقتضای فطرتشان که ذاتا حب نفس دارند و به دنبال منافع برای خویش هستند نزاع و اختلاف آغاز گشت. در این زمان بود که خداوند پیامبران را به سوی مردم فرستاد تا به بیان احکام، قوانین و حقانیت پردازند و طبق کتاب الهی میان افراد جامعه حکم کنند و به اختلافات و کشمکش های آن ها پایان بخشند و به این ترتیب نوع بشر را در مسیر سعادت و کمال قرار دهند.^۳»

آیات بسیاری در رابطه با قضاوت و حکم کردن وجود دارد و در بسیاری از موارد دستور رعایت و برپایی قسط و عدل داده شده است، از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

• آیه ۵۸ سوره نساء: «خداوند شمارا امر می کند که امانت ها را به اهلشان بدهید و هرگاه درمیان مردم حکم کنید به عدالت حکم کنید. خداوند شما را نیکو موعظه می کند خداوند شنوا و بیناست.»^۱

قسمت دوم آیه «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» به زمامداران امر می کند که در میان افراد به عدالت حکم کنند.^۲ این قسمت از آیه در حال اشاره به یکی از قوانین زیربنایی یک جامعه سالم است، چراکه هیچ جامعه انسانی نمی تواند بدون اجرای چنین دستوری به سامان برسد؛ زیرا جوامع

^۳ محمد بن حسن طوسی، تفسیر تبیان (قم: دار لکتب العلمیه، [بی تا] ج ۲، ص ۱۹۴؛ سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان (بیروت: موسسه

الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰، چاپ دوم) ج ۳، ص ۱۵۸؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه (تهران: دار لکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳، چاپ دوم) ج ۲، ص ۵۸.

^۱ «ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماً یعظکم به ان الله کان سمیعاً بصیراً

^۲ محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفیه (قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳، چاپ سوم) ج ۳، ص ۳؛ محمد بن النعمان الحارثی

البغدادی؛ المقنعه (قم: مؤسسه النشر الاسلامیه التابعه لجماعه المدرسین) ص ۷۲۰.

بشری همواره پرازبرخورد و تضاد و اصطحکاک اند، بنابراین برای رفع هرگونه ظلم و ستم از جامعه نیازمند قضاوت عادلانه هستیم و بعلاوه دستور مذکور در آیه به نحو عام و کلی بیان شده به نحوی که هر نوع داوری و قضاوت، چه در امور بزرگ و چه در امور کوچک را شامل می شود.^۳

- آیه ۵۹ سوره نساء: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا، پیامبر و اولی الامر خود را اطاعت کنید و اگر درباره چیزی اختلاف و نزاع کردید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، آن را به خدا و پیامبر رجوع دهید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»^۴
- خداوند در آیه پیشین زمامداران را به قضاوت بنابر عدالت تشویق نمود و در آیه مردم را تشویق می کند که از آن ها اطاعت کنند و مشکلات و اختلافات خود را پیش آن ها ببرند.^۵
- آیه ۶۰ سوره نساء: «آیا ندیدی آن هایی را که گمان می کنند به آن ها چه (از کتب آسمانی) بر تو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده اند و می خواهند مرافعه را پیش طاغوت ببرند حال آن که به آنها امر شده است که به طاغوت کافر گردند و شیطان می خواهد آن ها را شدیداً گمراه کند. (به بیراهه های دوردستی بیفکند).»^۱

- این آیه در تکمیل آیه ۵۸ و ۵۹ آمده است، بنابراین از پیروی و بردن مرافعه نزد طاغوت، نهی می نماید، آیه مذکور مسلمانانی را که برای قضاوت به طاغوت رجوع کرده اند مورد سرزنش قرار داده

^۳ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، تفسیر مجمع البیان (بیروت: منشورات دارمکتبه الحیاه، [بی تا] ج ۲، ص ۱۳۷۲؛ محمد بن حسن طوسی، تفسیر تبیان، ج ۳، ص ۲۴۳؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۱.

^۴ یا ایها الذین ء امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تأویلاً.»

^۵ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۱۰.

^۱ «الم ترالی الذین یزعمون انهم ء امنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امرنا ان یکفروا به و یرید الشیطان ان یضلهم ضلالاً بعیداً»